

وضعیت دیجیتال، مسئله مصالحه در داخل و امکان پذیری صلح بین مردم - حکومت در خاورمیانه

نوع مقاله: بنیادی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.4.7

حامد طاهری کیا*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲

چکیده

بهبود پیش فرض، وقتی صحبت از صلح می‌کنیم نظر به سوی صلح میان کشورها می‌رود، درحالی‌که کاربرد صلح برای دوگانه حکومت-ملت غریب به نظر می‌رسد و از واژه آشتی استفاده می‌شود. بنابراین، در این مقاله می‌خواهیم مفهوم صلح را خارج از زمینه سنتی‌اش در بافتی متفاوت بهکار بگیریم تا وضعیت رابطه حکومت-ملت، به لطف پیوند خوردن با مفهوم صلح، امکان بازاندیشیدن درباره وضعیت خاورمیانه را، از نظر ظرفیت آن برای تولید موقعیت‌های متفاوت زندگی، بدهد. ظرفیت تولید موقعیت‌های متفاوت زندگی دارای ماهیتی چندوجهی از تولید فضا-زمان‌های جدید بهواسطه فعال شدن مردم و حکومت است. ما بررسی ایده صلح بین حکومت و ملت را در پرتو امکان تولید موقعیت‌های متفاوت زندگی در وضعیت دیجیتال خاورمیانه بررسی می‌کنیم. ازاینرو، این مقاله از نوع تحلیلی-نظری است که با استناد به متون علمی در حوزه اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی عصر دیجیتال خاورمیانه به خلق ادبیات نظری درباره ایده چالش صلح بین حکومت-ملت می‌پردازد. بهاینترتیب، ورود خاورمیانه به عصر دیجیتال چرخشی هستیشناختی را در ماهیت فضا-زمان اجتماعی بهوجود آورده است که تولید موقعیت‌های متفاوت زندگی در پرتو زایش ارزش‌های جدید، چرخش ظهور و افول ارزش‌ها، ایجاد موقعیت ناپایدا، و تولید حرکت از ویژگی‌های ماهیت وضعیت دیجیتال است. آمیخته شدن مردم با وضعیت دیجیتال به شکلگیری ظرفیت‌هایی برای تولید موقعیت‌های جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر شده است که چرخشی را از «مردم در خدمت حکومت مستقل»، به مثابه وضعیت تاریخی حکومت مستقل از مردم و حاکمیت مطلق بر آنان، به سوی «مردم در خدمت مردم»، به مثابه وضعیت نوظهور تولید ارزش‌های مشترک در برابر حکومت مستقل رقم زده است. وضعیت مردم در خدمت مردم، سامانه جدیدی از قدرت را در جغرافیای ارتباطی دیجیتال بهوجود آورده که حکومت مستقل را در مقابل تولید ارزش‌های اشتراکی تحولخواه مردم بر سر دو راهی انطباق یا تقابل با آنها قرار داده است. درنتیجه، وضعیت دیجیتال موقعیت ناممکن تولید مردم با ارزش‌های مشترک تحولخواه را ممکن کرد و یکی از مهمترین کارکردهای آن در گسترش بهار عربی در خاورمیانه بود. به همین سبب، در خاورمیانه باتوجه به ریشه لاتین صلح در معنای هماهنگی، بین حکومت مستقل و مردم با ارزش‌های اشتراکی تحولخواه ناهماهنگی بهوجود آمده است که صلح حکومت و مردم را، باتوجه به عملکرد وضعیت دیجیتال در بهوجود آوردن موقعیت‌های جدید هویتی با سرگشتی، ابهام و تعویق همراه کرده است.

واژگان کلیدی: بهار عربی، دیجیتال، حکومت، مردم، خاورمیانه، صلح.

درباره بهار عربی به مثابه مهم‌ترین رخداد سیاسی جهان عرب در قرن بیست و یکم، پژوهش‌ها و مطالب مختلفی تدوین شده است. بهار عربی در سال ۲۰۱۱ از کشور تونس و جرقه آن با خودسوزی جوانی دستفروش به نام محمد بوعزیزی در اعتراض به وضع موجود به وجود آمد و با سرعت، به دومینویی از انقلاب در خاورمیانه تبدیل شد. مسئله مهم در بهار عربی رشد جمعیت جوانان و رویکرد به فرهنگ هیپ‌هایی از مبارزه و استفاده از رسانه‌های اجتماعی و تکنولوژی دیجیتال در شکل و تسری دادن به انقلاب بهار عربی بود. انقلاب بهار عربی به جریان انقلاب بهار عربی تبدیل شد و در این فرآیند، کلیت خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داد. از این رو، جریان بهار عربی در کانال‌های ارتباطی دیجیتالی وسعت پیدا کرد و جزئی از واقعیت تاریخ خاورمیانه شد. فضای مجازی تحقق‌دهنده رخدادهای مختلف درون رخداد جریان بهار عربی بود.

در سال ۲۰۰۷، استیون هیدمان در گزارشی تحلیلی از تحولات خاورمیانه و وضعیت سیاسی رژیم‌های عرب به سه عامل جهانی شدن، بازار و دموکراتیزه شدن می‌پردازد که خاورمیانه با آنها روبه‌رو شده است. وی در این گزارش به تغییرات و استراتژی‌هایی اشاره می‌کند که رژیم‌های عرب در برابر این عامل‌های تغییر اتخاذ کرده‌اند. هیدمان به شیوه‌های ادامه حکمرانی مطلق از بالا، وطن‌گرایی، فساد و استبداد اشاره می‌کند که رژیم‌های عرب در مقابل سه عامل یادشده به کار گرفته بودند (Heydemann, 2007: 3). بنابراین، سال‌ها قبل از رخداد جریان بهار عربی، خاورمیانه با ضرورت تغییرات و تحولات رویارو شده بود، هرچند این تحولات به بازسازی رژیم‌های خودمختار و استبدادی خاورمیانه، و نه شکل‌گیری تحولات مردم‌مدار، منجر شد.

هوفینز در سال ۲۰۰۵ در مقاله‌ای می‌کوشد تا به بخشی از موارد مورد توجه هیدمان بپردازد که درباره تغییرات برآمده از به کار گرفته شدن اینترنت در خاورمیانه است. او اشاره می‌کند که اینترنت در خاورمیانه با نظارت شدید همراه بوده و در عین حال پنجره‌ای بسیار مهم برای برقراری پیوند و ارتباط با جهان بوده است (Hofheinz, 2005: 80). از این رو، هوفینز به تغییراتی می‌پردازد که توسعه اینترنت در خدمت تولید صداها و منتقد رژیم‌های سیاسی خاورمیانه گرفته شده است. مقاله هوفینز از این جهت اهمیت فراوان دارد که ما را متوجه جریانی مؤثر در قبل از شروع جریان بهار عربی می‌کند که در هم‌آمیختگی با اینترنت و تکنولوژی رسانه‌های جدید قرار

گرفته بود. در این راستا، ماریا بلانکو پلنسیا به جمعیت جوانی می‌پردازد که در فضای سایبر به جماعت اعتراضی تبدیل شده‌اند؛ جمعیت جوان برای رژیم‌های خاورمیانه به همان میزان که برای تولید آینده اهمیت دارند به همان میزان هم تهدیدکننده بقای نظام رژیم‌های خاورمیانه هستند (Palencia, 2015: 421). به این ترتیب، جریان بهار عربی را می‌توان رستاخیز جمعیت جوان دیجیتالیزه شده در برابر رژیم‌های جدا افتاده از مردم در خاورمیانه در نظر گرفت که هستی ارتباطی جمعیت انقلابی تنیده شده در شبکه‌ای از روابط بین انسان و ماشین است.

بنابراین، مطالعه رسانه‌های جدید و رسانه‌های اجتماعی در جریان بهار عربی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. سین آدای و همکاران (Aday et al., 2013: 14) به بررسی نقش توئیتر یا توییتر کردن انقلاب در بهار عربی می‌پردازند. بر اساس یافته‌های آنان، رسانه‌های اجتماعی نقشی در قالب عامل اصلی و بنیادین در تولید انقلاب بهار نداشتند، بلکه آنها بلندگوهای مرتفعی برای شدت بخشیدن به جنبش بودند تا شهروندان بیشتر، پوشش‌های خبری فراوان‌تر و توجه‌های جهانی قوی‌تری را به سوی بهار عربی جلب کنند. همین‌طور فوج هم بهار عربی در مصر را ساخته و پرداخته یک انقلاب توئیتری نمی‌داند و به سراغ اختلاف‌های طبقاتی، نظام سیاسی استبدادی سنتی در برابر ارزش‌های مدرن و فساد می‌رود که انقلاب بهار عربی را دامن زدند (Fosch, 2012: 389). اما در این میان، زینب توفکسی و کریستوفر ویلسون به نقش فیسبوک در بهار عربی مصر می‌پردازند که چگونه در جمعیت نمونه پژوهش آنان بیش از یک چهارم پاسخگویان اذعان کرده بودند که برای اولین بار انقلاب بهار عربی را از طریق فیسبوک شنیده بودند و یک چهارم هم از فیسبوک برای نشر اخبار و تصاویر انقلاب استفاده می‌کردند و همچنین، توئیتر نیز وسیله‌ای ارتباطی برای انقلابیون بود (Tufekci & Wilson, 2012: 375).

کارکرد رسانه‌های اجتماعی در جریان بهار عربی به مستند کردن خرده رخداد‌های درون خیابان‌ها بسیار پررنگ شد به‌طوری‌که ویدئوها و عکس‌های بسیاری از وقایع گوشه‌وکنار شهر بیرون می‌آمد و حتی رسانه‌های سنتی، مانند تلویزیون و مطبوعات، از منابع دیجیتالی تولید شده توسط انقلابیون استفاده می‌کردند و نقش رسانه‌های جدید از این منظر مورد پژوهش دی‌جی ولور بوده است (Wolover, 2016). همچنین، سارا آن رنیک در پژوهشی درباره نقش رسانه‌های اجتماعی در بهار فیسبوک را، در بهار عربی، موقعیتی می‌داند که بسیاری از کسانی که

کنش سیاسی نداشتند و مخاطره‌جویی کمتری در پیوستن به انقلاب را داشتند اما در گروه‌های فسیبویکی در جریان اخبار رویدادها و مباحث قرار می‌گرفتند و بنابراین فسیبویک به رشد ناگهانی انقلابیون بسیار کمک کرد (Rennick, 2013). البته وی هم به رسانه‌های اجتماعی، در کنار رهبران و گروه‌های انقلابی، نقش مکمل را می‌دهد. از این‌رو، رسانه‌های اجتماعی به دیده شدن آنچه تا به آن زمان در خاورمیانه دیده نشده بود، کمک کردند؛ برای مثال، زنان مسلمان عرب با حضور در شبکه‌های اجتماعی روایتگر رخ داده‌های انقلاب بودند و در این میان نقش زنانی که در بهار عربی شرکت داشتند به شکل‌های مختلف به تصویر کشیده و در شبکه‌های اجتماعی بارگذاری می‌شد به‌طوری‌که که شبکه‌های خبری تلویزیونی، مانند سی‌ان‌ان و الجزیره، از این تصاویر برای نشان دادن چگونگی حضور زنان در بهار عربی استفاده می‌کردند (Dastgeer & Gade, 2016).

به این ترتیب، به‌طور کل آنچه ادبیات پژوهش درباره بهار عربی و رسانه‌های اجتماعی و جدید را دربرمی‌گیرد بررسی نقش مکمل آنها در تولید، گسترش، بسیج کردن، و شناخته شدن جنبش بهار عربی در خاورمیانه بوده است. اما آنچه در این پژوهش‌ها مغفول مانده است تولید مفاهیمی است که بتواند بهار عربی را دوباره در ترکیبی جدید از روابط قرار دهد. منظور از ترکیب جدید روابط گسستن پیش‌فرض‌ها و تولید مفصل‌بندی‌های جدید بین روابط است به‌گونه‌ای که امکان خلق مفاهیم تازه را برای بازآفرینی پدیده بدهد. رویکرد این پژوهش به پدیده جریان بهار عربی است که چگونه مردم در بهار عربی تولید شدند؟ و چگونه وضعیت متفاوت رقم خورد به‌طوری‌که امتداد وضعیت تاریخی خاورمیانه را دچار آشوب کرد؟ بهار عربی چگونه به مثابه موقعیت میانه بین نظم قدیم و نظم جدید عمل کرد؟ از این‌رو، هدف اصلی مقاله تولید ادبیاتی است که امکان تولید مردم را در وضعیت دیجیتال خاورمیانه بررسی کند.

روش‌شناسی و استراتژی پژوهش

پدیده بهار عربی و اندیشیدن درباره خاورمیانه در وسعت جغرافیای فرامرزی قرار دارد که سبب می‌شود تا شیوه اندیشیدن را در خلال اخبار، روایت‌ها، گزارش‌ها، و ادبیات پژوهشی مختلف ممکن کند. اطلاعاتی که درباره خاورمیانه به‌وجود می‌آید، طیفی از اطلاعات بیرون آمده از رسانه‌ها تا شبکه‌های علمی دانشگاهی را دربرمی‌گیرد. از این‌رو، برای استراتژی پژوهش این

مسئله اهمیت دارد که ابتدا هستی اطلاعات را تعریف کند. هستی اطلاعات در پرتو پارادایم‌های علمی تبیین می‌شود. ما بر اساس پارادایم پسانسان‌گرایی و ماده‌گرایی نوین عمل خواهیم کرد. در پسانسان‌گرایی انسان‌ها دیگر در مرکز رخدادها یا عامل اصلی آنها نیستند، بلکه انسان‌ها در شبکه‌ای از نیروهای مختلف با درجه عاملیت متفاوت قرار می‌گیرند و انسان فقط عاملی در میان عامل‌های دیگر است. هاروی از مفهوم سایبورگ برای نامیدن موجودیت در عصر پسانسان‌گرایی استفاده می‌کند (Haraway, 2000). سایبورگ‌ها ترکیبی بین ارگانیسم و ماشین هستند که هستی جهان در شبکه‌ای درهم‌تنیده شده از تکنولوژی و ارگانیسم در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، اطلاعات دیگر جنبه تولید و مصرفی انسانی ندارند بلکه اطلاعات شبکه‌ای از نیروها و انرژی‌های مختلف را تولید می‌کنند و درون شبکه‌ای از روابط چرخش دارند.

علاوه‌براین، پارادایم پسانسان‌گرایی است که بازگشت به ماهیت پدیده را مسئله خود معرفی می‌کند از فلسفه استعلایی به فلسفه درون جریان چرخش پیدا می‌کند. فلسفه درون جریان هستی را در شبکه‌ای از نیروهای به یکدیگر تنیده در نظر می‌گیرد که دارای ظرفیت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری^{سن} از همدیگر را دارند. پدیده در حال شدن است و هر پدیده دارای احتمال عملیاتی شدن پتانسیل‌های مختلف یا موقعیت‌های ممکن مختلفی است که پدیده را در جریان شدن قرار می‌دهد. بنابراین، اطلاعات در پارادایم پسانسان‌گرایی همواره در مجموعه‌ای از روابط شرکت می‌کند، گسسته می‌شود و به‌سوی مفصل‌بندی جدیدی برای خلق موقعیت‌هایی تازه از پدیده حرکت می‌کند و پدیده در جریان شدن قرار می‌گیرد. در نتیجه، اطلاعاتی که این مقاله بر اساس آنها تدوین شده برگرفته از ادبیات پیشین پژوهشی است و اطلاعات آنها به‌منظور خلق جدیدی از مفهوم‌سازی و شبکه‌ای تازه از روابط دوباره به کار گرفته می‌شوند.

خاورمیانه بی‌مردم و مستقل‌های ابدی

از قرن ۱۶ میلادی، بر اساس نظر فوکو جامعه به‌سوی پرسش اینکه چه کسی شایسته حکمرانی است حرکت کرد و از اواخر قرن ۱۸ میلادی مسئله چگونگی کنترل و مدیریت جمعیت به میان آمد (Foucault, 1991: 87). به این ترتیب، مسئله مردم و حکومت به یکدیگر، در طی چند قرن پیوند خورد و جامعه مدرن را به شبکه‌ای درهم‌تنیده از سامانه‌های قدرت و زندگی روزمره تبدیل

کرد. زندگی روزمره در جامعه مدرن بسیار اهمیت دارد زیرا زندگی روزمره میدان حضور مردم و روابطی است که آنان با یکدیگر برقرار می‌کنند (Sheringham, 2006: 222). از این رو، زندگی روزمره تبدیل به میدان پیاده شدن سیاست‌های سامانه‌های قدرت و آمیخته شدن آن با هویت مردم بود. هویت مدرن بدون زندگی روزمره و رویارویی آن با سامانه‌های قدرت که درون زندگی روزمره ساری و جاری هستند امکان‌پذیر نیست.

در ادبیات فرهنگ مدرن، رویکرد بودلر به زندگی روزمره و ستایش پرسه‌زن اهمیت فراوانی دارد (Baudelaire, 1964: 7). بودلر سوژه جدیدی را معرفی می‌کند که در طول زندگی روزمره و در بین مردم پرسه می‌زند و نظاره‌گر موقعیت‌های مختلف و خرده رخداد‌های مناسبات زندگی روزمره است. پرسه‌زن تبدیل به سوژه‌ای شد که عرصه زندگی برای او سراسر شگفتی و میدان کشف نیروهای شکل‌دهنده زندگی است. زندگی که درونش مناسبت‌های مختلفی در جریان است دارای چند ویژگی است: ۱- فضا در میان فشردگی شدت روابط به هم تنیده شده، در مکان شهر و زمان، تقسیم شده به دوره‌های مختلف است که در هر دوره ارزش‌های مختلفی به وجود می‌آیند و موقعیت‌های تازه ظاهر و شیوه‌های زندگی را متحول می‌کنند؛ ۲- سامانه‌های قدرت تنیده شده در میان روابط زندگی روزمره هستند و به همان میزان که بر آن تأثیر می‌گذارند تأثیر هم می‌گیرند. زندگی نه واحدی یک‌دست و با ارزش‌های ازلی بلکه در جریانی پویا از حرکت و تحول قرار دارد. ثمره این دو ویژگی به زندگی مدرن منتهی شده است.

تاریخ مدرن با کشف جهان، تولید علم و ایجاد نظام‌های جدید دسته‌بندی جهان همراه بوده است و اندیشه تغییر و تحول، بعد از انقلاب رنسانس به ماهیت زندگی تبدیل در عصر مدرن تبدیل شد. ماهیت تغییر و تحول سبب شد تا اندیشه انعکاسی و تفکر درباره وضعیت مدرن همواره در جریان باشد و عبور مدرن از مدرنیته به سوی پسامدرن نمونه‌ای از چرخش‌های مختلف هستی‌شناسی است که درون عصر مدرن روی داده است. به این ترتیب، شکلی از حکومت‌مندی در تاریخ سیاسی بشر به وجود آمد که سیاست در وسعت زندگی تعریف شد. سیاست به وسعت زندگی یعنی آمیخته شدن حکومت با روابط سیال، موقتی و در جریان زندگی روزمره که رابطه‌ای از نوع تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زندگی و سیاست پدید آمد. سیاست باید بتواند همراه با تغییرات زندگی روزمره سازوکارهای تطبیق را داشته باشد و برای این منظور نظام اقتصادی بازار

آزاد که در جریان و خلال زندگی روزمره حرکت می‌کند نظام ارزشی تطبیق و تحول را به‌وجود می‌آورد و حکومت تبدیل به نظام سیاسی می‌شود که از چنین کلیتِ درحال تحولی دفاع می‌کند. بنابراین، طرح الگویی از سیاست و سامانه‌های قدرت که بتوانند دامنه تغییرات خود را بیافرینند و موقعیت ارگانیکی را در برابر وضعیت متغیر زندگی ایفا کنند که آمیخته به نظام اقتصادی و فرهنگی است و تبدیل به ماشین تولید ارزش‌ها، تحول آنها و خلق موقعیت‌های موقتی می‌شود. بر این اساس، مردم جزئی تفکیک‌ناپذیر از سیاست مدرن هستند و به بیانی، مردم در عصر مدرن متولد شده‌اند. مردم جمعیتی فرهنگی و تاریخی هستند که آنچه ما تولد مردم در عصر مدرن می‌نامیم اشاره به موقعیتی ویژه است که مردم از درون خود پدیده جماعت را به‌وجود می‌آورند. یان مونرو مفهوم جماعت را تهی می‌داند که بستگی دارد در چه زمینه و گفتمانی مفهوم پیدا می‌کند. او جماعت را موقعیتی نمایشی و ظهوری تأثیری از حضور اجتماعی می‌داند (Munro, 2005: 2). تعریف مونرو بسیار بااهمیت است، زیرا وقتی مردم جماعت را تولید می‌کنند هدف و ارزشی مشترک در بین جماعت به‌وجود می‌آید که به آن ظهوری برای نمایش ارزش‌ها و هویت‌های مشترک در رویارویی با موقعیتی منحصربه‌فرد می‌دهد.

مردم حالت معمول اجتماع است و جماعت موقعیت منحصربه‌فردی از شکل‌گیری بدن‌هایی به‌هم متراکم شده در راستای ارزش‌ها و هویت مشترک است. جماعت‌ها در رویارویی با رخدادهای تولیدکننده رخدادهای هستند. رخدادهای موقعیت‌هایی هستند که نظم را به چالش می‌گیرند و از آن گذار می‌کنند، بنابراین جماعت بدنِ بزرگِ گریز از نظم است که به‌واسطه رخداد تحریک شده است. بدن‌هایی که به‌واسطه رخدادهای حول یکدیگر پیوند می‌خورند به گسترش و جریان تحول رخداد دامن می‌زنند. به‌سخنی، رخداد سبب تولید جماعت می‌شود و سپس از آن تأثیر می‌گیرد و جریانی از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری (Massumi, 2015: 3) درون ماشین رخداد به‌وجود می‌آید که موجب حرکت آن می‌شود. مردم در میدان رخداد تبدیل به جماعت می‌شوند و نمایشی از بدنِ بزرگِ گریز از نظم برای تحقق بخشیدن به ارزش‌های مشترک را رقم می‌زنند.

خلق ایده‌های جدید و عملیاتی کردن موقعیت‌های تازه نشئت گرفته از تنیده شدن جماعت و رخداد و ایجاد موقعیتی منحصربه‌فرد برای تولید فضا-زمان آستانه‌ای است (Powell, 2016: 4).

که ما از ترکیب فضا زمان به جای جداسازی آنها استفاده کرده ایم تا بتوان به طور ویژه درباره زمان آستانه ای اندیشید. فضا-زمان ترکیبی است که زمان فضای ظهور ارزش های تازه و فضا زمان ظهور ارزش های تازه را شکل می دهند و به این سان فضا زمان درهم تنیده می شوند. بنابراین، جماعت ها حول ارزش های تازه به هم فشرده می شوند و رخدادی تازه را برای تولید موقعیت های جدید رقم می زنند. وقتی مردم تبدیل به جماعت می شوند وضعیت تاریخی اجتماع وارد فضا زمان آستانه ای برای بیرون آوردن نظام جدید ارزش ها می شود. از این رو، هنگامی که از تولد مردم در دوران مدرن و با ظهور شهرنشینی صحبت می کنیم اشاره به ظرفیت مردم مدرن برای تولید جماعت های عبور دهنده وضعیت تاریخی اجتماع به دوران تازه ای از نظام ارزش هاست. به بیانی دیگر، جماعت ها و کارکرد آنها از ابتدای قوام یافتن اجتماع مدرن در قرن ۱۹ میلادی تبدیل به دغدغه ای برای دانشمندان علوم انسانی شده بود (Borch, 2012: 6). بنابراین، «جماعت ها مدرن هستند. زمان های مدرن زمان های ازدحام است. انسان مدرن انسان اجتماع است» (Schnapp 2006: x & Tiews).

مردم مدرن قادر به تولید جماعت هستند و می توانند به واسطه آنها ارزش های جدید را خلق و گسترش دهند. جماعت ها موقعیت منحصربه فرد مردم مدرن برای تولید ارزش های جدیدند. جماعت ها حول ارزش ها و هویت های مشترک شکل می گیرند که برآمده از ترکیب رخداد و جماعت ها هستند. بر این اساس، وقتی به سراغ خاورمیانه می آییم باید پرسید که مردم تا چه میزان ظرفیت و قدرت تولید جماعت ها برای تولید آستانه های گذار از وضعیت تاریخی را دارند یا داشته اند؟ همانطور که در قبل آورده شد، از پایان قرن ۱۸ و ابتدای قرن ۱۹ میلادی مسئله جمعیت و چگونگی مدیریت و نظارت کردن بر آن به وجود آمد، به این معنا که حکومت با جمعیت و تغییرات آن به مثابه شیوه مدرن حکومت کردن پیوند خورد و به همین سبب آنچه از رخداد شکل گیری جماعت ها به وجود می آمد در پیوند با شیوه های حکومت مندی قرار می گرفت.

اما وضعیت تاریخی حکومت در خاورمیانه چگونه بوده و چه نوع پیوندی را با جمعیت خورده است؟ وضعیت تاریخی در خاورمیانه را ما در شدت انتزاع تصویر می کنیم. انتزاع حالتی از پدیده است که تمامیت پدیده را دربرمی گیرد و حالاتی که پدیده از خود نشان می دهد همگی پتانسیل هایی است که در حالت انتزاعی پدیده نهفته شده است. پدیده ظرفیت تجربه حالات

مختلف را دارد و موقعیت انتزاعی پدیده ظرفیت عملیاتی شدن تمامی آن حالات را در خود شامل می‌شود. موقعیت انتزاعی پدیده مجموعه‌ای از حالات عملیاتی شده و نشده در پدیده است. بنابراین، وضعیت انتزاعی تاریخی پدیده مفهومی است که می‌توان به واسطه آن مفهوم پیرامون حالات مختلف صحبت کرد، و شکل‌های عملیاتی شدن آن را جستجو و دنبال کرد.

به این ترتیب، ما از مفهوم انتزاعی «من» در وضعیت تاریخی خاورمیانه استفاده می‌کنیم. «من» وضعیتی در تاریخ خاورمیانه است که به حالت‌های مختلف خودش را نشان داده است. «من» در قومیت و شرعیت اسلام که اصالت تاریخی انسان خاورمیانه را تعریف می‌کند اهمیت دارد. دیگر حالت «من» تحت تأثیر فرهنگ غرب به سوی من مدرن و غربی پیش می‌رود. به تبعیت از عبداللّه بلقزیز، «من» خودشیفته اصالت گرا و «من» نیست‌گرای غربی (۱۳۹۶: ۵۵) را دو حالت مهم از موقعیت انتزاعی «من» در خاورمیانه در نظر می‌گیریم. «من» خاورمیانه‌ای مسلمان و «من» خاورمیانه‌ای مدرن دو موقعیت تحقق یافته از موقت انتزاعی «من» را نشان می‌دهد. اما شکل دیگر از «من» را ما در نظر داریم که «من» حکومت و «من» مردم است.

در وضعیت تاریخی خاورمیانه «من» حکومت شامل سامانه‌های قدرت ارزش است که حاکم را در جایگاه مستقل از مردم تبدیل به قدرت مطلق مسلط می‌کند و «من» مردم در پرتو تبعیت و پیروی محض از حاکم تبیین می‌شوند. «من» حاکم مطلق و «من» تابع مطلق دو موقعیت دیگر از «من» انتزاعی خاورمیانه است. از این رو، سامانه‌های اقتصادی و فرهنگی هم بر این اساس استوار شده است. سامانه اقتصادی حکومت‌های خاورمیانه بی‌نیاز از مالیات‌دهندگان و بر اساس حکومت رانتیر استوار شده است (لوچانی، ۱۳۹۱: ۵۵) و مردم در سایه منابع اقتصادی تحت تسلط مطلق حکومت قرار دارند. نقش بااهمیت نظامی‌ها در ورود آنان به عرصه سیاست و حکومت نشان می‌دهد که چگونه سامانه‌های قدرت در خاورمیانه بر اساس نظامی‌گری در عرصه داخلی و خارجی چیده شده است (Owen, 2006: 199).

حکومت‌ها در کشورهای عربی به پشوانه اقتصاد رانتی بر پایه نفت و دخالت نظامی‌ها در حکومت توانسته‌اند حکومت‌هایی را تشکیل دهند که مستقل از مردم هستند. خاورمیانه منطقه‌ای است که، درون مرزهای جغرافیایی کشورها، همچنان مسائل قومیتی و حکومت از نوع قبیله‌ای پابرجاست و باتوجه به اقتصاد رانتی مسئله حکومت مبتنی بر سامانه امنیتی-نظامی موجب

شده است تا حکومت‌ها شکل مستقل از زندگی روزمره مردم پیدا کنند و مردم به پیروان مطلق وضعیت تاریخی تقلیل بیابند. کشورهای عرب و ایران در خاورمیانه بر اساس اقتصاد نفتی ثروتمند هستند و با اقتصاد کارآفرین و بازار اقتصاد که یکی از ضرورت‌های دموکراسی است همراه نیستند، بنابراین، از آنجایی که قدرت بهره‌برداری از منابع طبیعی در اختیار حکومت است، اقتصاد نفتی به تولید زنجیره حکومت مستقل و مردم تابع مطلق دامن می‌زند (Yetiv, 2013: 100). وضعیت مستقل در خاورمیانه، با تولید مردم تابع مطلق، وضعیت تاریخی «من» حکومت را در مقابله با فشار تغییرات و تحولات از سوی زندگی قرار داده است. سیاست تولید وضعیت مستقل مردم را در قامت بازنمایان‌کننده ارزش‌های تاریخی شکل‌دهنده حکومت مستقل می‌داند و شرایط بازنمایی مطلق مردم تابع مطلق را به وجود می‌آورد. در کلیت خاورمیانه، مردم زندگی را از خلال تغییرات دموکراتیک به مفهوم حضور به‌طور مستقیم در تعیین سرنوشت تجربه نمی‌کنند (Tessler, 2017: 250) و از دور نظاره‌گر حکومت مستقل هستند.

از این‌رو، اقتصاد رانتی، حضور نظامیان در عرصه نظامی، تبدیل مردم به تابعان مطلق و نظام سیاسی قبیله‌گرایی سبب شده است تا جریان تولید ملت در خاورمیانه به واسطه به کارگیری قدرت نظامی، ساختار اداری در انحصار حکومت، و سامانه‌های قدرت انجام شود (Sika, 2014: 75)، زیرا منابع لازم برای تبدیل شدن مردم به جماعت‌های مدرن از وضعیت تاریخی خاورمیانه زدوده شده است. لاربی صدیقی از مفهوم «فرد «نان‌گرا»، اهل توکل و رضایت» استفاده می‌کند که حکومت «نان‌گرا نیز دولتی خدایی است» (صدیقی، ۱۳۹۱: ۱۸۴). از این‌رو، «من» شرعی با «من» حکومت در خاورمیانه به یکدیگر آمیخته شده‌اند که نظام سیاسی برآمده از آن جامعه را در مفهوم امت یا جماعت معتقدان در نظر گرفته است. جماعت معتقدان در مقابل حکومت خدایی نمی‌ایستد، بلکه به ارزش‌های تاریخی آن اعتقاد دارند و تابعیت مطلق می‌کنند. جماعت معتقدان از مردم امتی و جماعت معترضان از مردم مدرن بیرون می‌آیند، پس هر آنچه مردم را به سوی جماعت‌های مستقل ببرد به مدرنیزاسیون و تولید جماعت اعتراضی کمک می‌کند.

حکومت مستقل، مردم تابع و مردم مستقل، حکومت تابع را می‌سازند. بر این اساس، هیدمان توصیف می‌کند که ان. جی. او. ها یا سازمان‌های غیرحکومتی که به مردم کمک می‌کردند چگونه در خاورمیانه تحت قانون‌های نظارتی قرار گرفتند (Heydemann, 2007: 3). مردم در خاورمیانه نباید

تبدیل به مردمی شوند که از آن جماعت‌های مدرن اعتراضی بیرون آیند. به همین سبب، برچ برپاؤغلو انقلاب بهار عربی را جنبشی از سوی مردم مدرن برای بازپس‌گیری کشور از حکومت‌های مستقل می‌داند (Berberoglu, 2019: 10). بنابراین، جنبش بهار عربی انقلابی در مردم به‌منظور تولید جماعت‌های اعتراضی و رفتن برای برپایی حکومت تابع بوده است. اما مردم در بهار عربی برای برخاستن نیاز به تولید جغرافیایی جدید به مفهوم جغرافیای رستاخیز داشتند و آن چیزی جز جغرافیای دیجیتال نبود.

صدیقی بهار عربی را موقعیت بی‌اعتنایی مردم به حکومت مستقل و به مبارزه طلبیدن آن می‌داند که در این جریان مردم شکل گرفت (Sadiki, 2015: 5) و ما آن را تولید مردمی می‌دانیم که از دلش جماعت اعتراضی مدرن برخاست. جماعت اعتراضی خاورمیانه در جریان بهار عربی نیاز به شبکه‌ای از ارتباطات داشت تا بتواند در مفهوم جغرافیا خودش را در آن گسترش و بسط دهد و جغرافیای دیجیتال امکان تولید شبکه‌ای از ارتباطات را می‌داد که در خلال آن بهار عربی گسترش پیدا کند. مردم خاورمیانه که در وضعیت تاریخی عدم عدالت دخالت و تأثیر در وضعیت حکومت مستقل را داشتند، در رخداد بهار عربی توانستند جغرافیایی را از عدالت توزیع اطلاعات درباره انقلاب و شرکت در آن را برای به‌دست آوردن حق شهروندی به اجرا بگذارند (Müller & Hübner, 2014: 28).

در بهار عربی مفهومی از مردم پیدا شد که جماعت مدرن اعتراضی را برای بازخواست و استیضاح حکومت تولید کرد. مردم جدید در خاورمیانه تولید شده بود. جماعت اعتراضی در لیبی شعار می‌دادند: «مردم می‌خواهند رهبر را درمان کنیم»، «مردم می‌خواهند سخنرانی قذافی را تفسیر کنند»، «مردم برند قرص‌های توهم‌زای قذافی را می‌خواهند». تمامی این شعارها اشاره به سخنرانی قذافی درباره بهار عربی در لیبی دارد که او جماعت معترضان را گروهی تحت تأثیر مواد روان‌گردان می‌دانست (Al-Sowaidi, Banda, Mansour 2015: 7). این شعارها نمونه‌ای از نموده‌های بارز تولید مردم جدید در خاورمیانه برای تغییر مختصات نظام سیاسی و وضعیت ارزش‌های تاریخی آن است. مردم جدید در خاورمیانه با مبارزه طلبیدن وضعیت تاریخی حکومت‌های مستقل به دنبال تأسیس نظام حکومتی بودند که بتوان با آنها صلح کرد و از وضعیت بیگانگی تاریخی با حکومت مستقل بیرون آمد. بنابراین، قبل از هر چیز نیاز بود تا میل به تولید مردم مبارز و

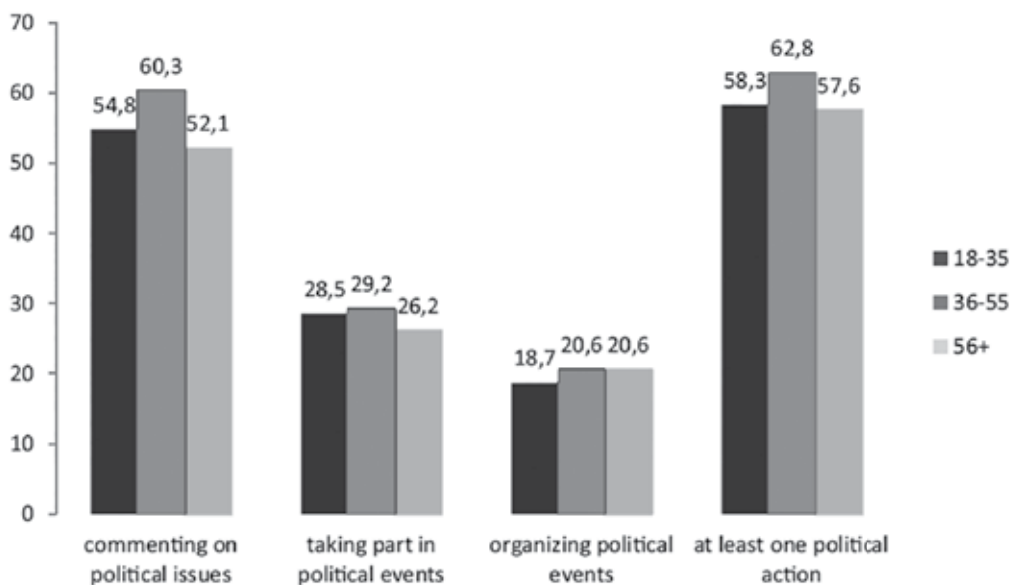
جماعت‌های اعتراضی به‌وجود آید و این ضرورت در جغرافیای دیجیتال مهیا شد.

اسامه شمر، فعال سیاسی در غزه، می‌گوید: «در سال ۲۰۰۶ در فیسبوک گروه‌هایی را تشکیل دادیم و جوانان به ما پیوستند، اما ما نمی‌توانسیم بیشتر مردم را به تحرک درآوریم. بیشتر معترضان دانشجویان دانشگاه بودند و من به دنبال رانندگان تاکسی و ستمدیدگانی بودم که در آنجا حضور نداشتند» (Cited in Levine, 2013: 197). جغرافیای دیجیتال موقعیت جدیدی را برای جوانان خاورمیانه ایجاد کرده بود تا مردم مبارز تولید شوند، اما در بهار عربی و در سال ۲۰۱۱، با پیشرفت امکان‌های ارتباطات دیجیتالی پتانسیل تولید مردم مبارز برای ایجاد جماعت‌های مدرن معترض به‌وجود آمد. جغرافیای دیجیتال نوعی از «سراسر آگاهی» را ایجاد کرده بود که جماعت‌های اعتراضی در جغرافیای دیجیتال آگاهی و میل مبارزه را برای دیگر مردم خاورمیانه مخابره می‌کردند.

«من» جدیدی از مردم به‌وجود آمد که ترکیبی از ارگانیسم و ماشین بود؛ یک «من» سایبورگی که داشت ارزش‌های جدیدی را از مردم جدید خاورمیانه نشان می‌داد. جغرافیای دیجیتال مردم را به یکدیگر پیوند می‌زد و حتی جریان خرده‌رخدادهای درون خیابان‌ها و شهرها به دیگر نقاط خاورمیانه و جهان مخابره می‌شد تا هرچه بیشتر امکان ایجاد همبستگی و تولید اطلاعات و آگاهی از جریان بهار عربی به‌وجود آید (Smidi & Shahin, 2017: 204). بنابراین، «من» جدید خاورمیانه موقعیت جدید از شهروندی را معرفی می‌کرد که تعامل مستقیم با حکومت و تابع کردن آن به ارزش‌های جدید زندگی را بشارت می‌داد. حکومت‌های مستقل با سرکوب مردم جدید انقلابی هرچه بیشتر انفصال و بیانگی از مردم را که مشخصه وضعیت مستقل است را نشان می‌داد.

«من» جدید خاورمیانه به «ما» چرخش پیدا کرد، زیرا برای مردم جدید دیگر اولویت‌های «من» به اولویت‌های «ما» تبدیل شده بود و جغرافیای دیجیتال امکان پیوند یک «ما»ی بزرگ (Alqudsi-ghabra, 2012: 155) را در خاورمیانه علیه حکومت‌های مستقل پدید آورد. «ما»ی سیاسی خاورمیانه زندگی را به‌طور منحصربه‌فردی به سراسر-سیاست تبدیل کرد. جغرافیای دیجیتال خودبیانگری سیاسی را در خاورمیانه محدود به وضعیت‌های حکومت‌های مستقل به انفجاری از انقلاب مبدل کرد. در پیمایشی ۵۶ درصد پاسخ‌دهندگان اعلام کردند که در طول بهار عربی رسانه‌های اجتماعی برای گذاردن نظر سیاسی، ۲۸/۳ درصد برای شرکت در رخداد‌های سیاسی، و

۱۹/۳ درصد برای سازمان دادن سیاسی استفاده کرده‌اند (Waechter & Soziol, 2019: 230).



نمودار ۱. استفاده سیاسی از رسانه‌های اجتماعی در بهار عربی با توجه به سن‌های مختلف (Waechter, 2019: 230).

در جریان بهار عربی، جغرافیای دیجیتالی فضا-زمان جدیدی را برای جنبش‌ها و حرکت‌های تازه ایجاد کرده بود و این مسئله‌ای مهم است که از میان پتانسیل‌های مختلف برای تولید جنبش‌ها و حرکت‌ها آن موقعیت‌هایی تولید می‌شوند که علیه وضعیت تاریخی حکومت مستقل هستند. در چنین موقعیت منحصربه‌فردی، «من» حکومت‌های مستقل هرچه بیشتر در منیت خودش فرو می‌رفت، درحالی‌که «من» مردم تابع به «ما»ی اعتراضی، برای تأسیس حکومت تابع مردم جدید خاورمیانه حرکت می‌کرد. «ما»ی جدید خاورمیانه به دنبال برپایی نوعی از حکومت است که در صلح با آن به‌سر ببرند و حکومت از آن مردم باشد. از این‌رو، مردم جدید خاورمیانه چه نسبتی را با وضعیت «من» دینی خاورمیانه پیدا می‌کنند؟ آنان گرایش خود از دین را در قرائت و تفسیری شخصی شده و در جدایی با سیاست نشان می‌دهند (Krämer, 2013: 630). موقعیت‌های جهانی شدن، ورود به بازارهای جهانی، جوانان، بالارفتن دانشگاهیان، و جنبش‌های هویتی حاکی از رنسانسی رونده در زندگی روزمره خاورمیانه برای شخصی‌سازی دین و جدایی آن از سیاست است. بنابراین، وضعیت انتزاعی «من» خاورمیانه در جدایی از حکومت مستقل و آمیختگی دین و

سیاست در پی تولید «ما»ی جمعی و تولید حکومتی است که تابع زندگی در وسعت پتانسیل‌های گوناگون آن باشد.

در بهار عربی، «ما»ی جمعی خاورمیانه در ارزش‌های دفاع از آزادی، آزادکردن وطن از دست حکومت مستقل بیگانه و دست یافتن به حق شهروندی بود، به همین سبب تقدسی از نوع ارزش «آزادسازی» پدید آمد. ارزش آزادسازی و رهایی مردم تابع مطلق از بند وضعیت تاریخی، که حکومت مستقل در آن ارزش‌هایش را دیکته کرده، معادل به جریان انداختن و عملیاتی کردن پتانسیل‌های جدید زندگی در خاورمیانه است که بهار عربی در راستای آن شکل گرفت. پس، رشادت و جان‌فشانی در راه آزادی در دین اسلام در مفهوم «شهید» فهمیده می‌شود و بهار عربی هم شهیدهای خودش را پیدا کرد. شهید راه آزادی برای «ما»ی انقلابی خاورمیانه مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است که آن اسلام نه در خدمت حکومت‌های مستقل برای حکمرانی بلکه برای مردم جدید خاورمیانه به منظور انقلاب علیه ظالم تفسیر شد و این در پیوند با فرآیند جدایی دین از حکومت در خاورمیانه است. اما شهیدان راه ارزش‌های آزادی چگونه تبدیل به شهید شدند؟ آیا اینکه شهیدان در خیابان کشته می‌شدند، شهید محسوب می‌شدند؟ یا باید شهادتی بر شهادت شهید پیدا می‌شدند تا شهیدان تبدیل به نمادهای انقلاب بهار عربی شوند؟

پاسخ به پرسش‌های بالا دوباره با در نظر گرفتن جغرافیای دیجیتال میسر است. در جریان بهار عربی، تصاویر قربانیان راه آزادی در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌چرخید و مردم انقلابی شاهد تصاویر کسانی بودند که جان‌شان را در راه آزادی و مبارزه با بی‌عدالتی فدا کرده بودند (Sumiala & Korpiola, 2017: 61). از این رو، شاهد رنج و مرگ دیگری بودن، با توجه به جایگاه شهید در دین اسلام، جایگاه شهید را برای قربانیان بهار عربی رقم می‌زد. جغرافیای دیجیتال تصاویر شهدا را به میان مردم رواج و چرخش می‌داد و مردم انقلابی شهادی بر شهادت معترضان بودند و این محرک هرچه بیشتر شلعه‌ور شدن انقلاب بود. شهادت در دوران رسانه‌های جدید به پیوند هرچه سریع لحظه شهادت و انتشار خبر و چرخش آن منجر شده است، به طوری که محتواهای تصویری و ویدئویی شهادت را به نمایشی تبدیل می‌کند که مخاطب‌های آن دچار پیوند احساسی حول ارزش‌هایی می‌شوند که شهادت برای آن رخ داده است (Hatina, 2014: 168).

با هدف جدایی دین از سیاست، مردم جدید خاورمیانه دین را در چرخشی به‌سوی منبعی از ارزش‌ها در دفاع از آزادی و رهایی از بند استبداد حکومت مستقل می‌دانند، بنابراین مفهوم شهید برای جماعت انقلابی بهارعربی تبدیل به موقعیتی از رشادت در برابر بی‌عدالتی و ظلم می‌شود و خون شهید امضای پیوند جماعت‌های انقلابی خاورمیانه جدید شد.

جغرافیای دیجیتالی امکان تولید شهیدهای بهارعربی را به‌وجود آورد، زیرا بدون شهادتی بر رخداد شهادت موقعیت انقلابی شهید شکل نمی‌گیرد. تصاویر و ویدئوهای شهادی بهارعربی در میان جماعت‌های انقلابی خاورمیانه، و جهان آگاه از انقلاب خاورمیانه، مخابره می‌شد و شهید در شبکه ارتباطی دیجیتال تبدیل به موقعیتی تأثیرگذار برای تهییج احساسات و برانگیختن مردم برای مبارزه علیه خشونت حکومت‌های مستقل شد (Halverson et al., 2013: 314). روایت‌های مختلفی پیرامون شهدا تولید و آنان تبدیل به نمادهای بهارعربی می‌شدند. تولید مخاطبان شهید به‌مثابه شهادتی بر رشادت معترضان و خشونت حکومت مستقل سبب می‌شد تا انقلاب بهارعربی به هرچه دشمن‌سازی از حکومت مستقل رانده شود. آگاهی جمعی از ریخته شدن خون بر سر حق آزادی موقعیت بیگانگی با حکومت مستقل را به موقعیت دشمنی با آن چرخش داد و بهارعربی از طریق جغرافیای دیجیتال شهیدایش را شناسایی، معرفی و گرامی می‌داشت.

به‌این‌ترتیب، جغرافیای دیجیتال خاورمیانه را به‌واسطه مردمی جدید که پیوندهای جدیدی با یکدیگر برقرار کردند دوباره تعریف کرد. اینکه مردم چگونه با یکدیگر پیوند و چه ارزش‌هایی بین آنها وجود داشته باشند در وضعیت تاریخی خاورمیانه در محدودیت و اسارت حکومت‌هایی قرار داشت که از هر نظری خود را از مردم مستقل می‌دانستند. اما وقتی مردم توانستند فضا-زمانی را برای اشتراک ارزش‌های جدید رقم بزنند ایجاد آگاهی و گرایش برای تأثیرگذاری بر هم و انتقال موج تحول‌خواهی، بیداری و مبارزه‌طلبی به‌وجود آمد، به‌گونه‌ای که موج تحول‌خواهی کلیت خاورمیانه را درنوردید، همانند روح سرگردان آزادی که از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر می‌رود تا انقلاب ایجاد کند و این روح سرگردان در جغرافیای دیجیتال می‌توانست سیالت داشته باشد.

روح سرگردان بهارعربی که در جغرافیای دیجیتال خاورمیانه سرگردان حرکت می‌کرد در

تحقق نرسیده بود. صلح در مفهوم لاتینش از هماهنگی بین اجزای مختلف می‌آید که در خاورمیانه وجود نداشت، زیرا هم‌نشینی مردم و حکومت، نه از نوع هماهنگی با یکدیگر بلکه، از آهنگی دیکته شده از سوی حکومت‌های مستقل بر مردم بوده است. هم‌نشینی مردم و حکومت مستقل توازنی بین آرامش و انقلاب بود، زیرا انقلاب به نفع حفظ آرامش تحت نظارت حکومت‌های مستقل بود. صلح به مفهوم هماهنگی یا ناهماهنگی دو موقعیت از صلح هستند. صلح در موقعیت هماهنگی به شیوه‌ای از پیوند بین نیروها اشاره دارد که قدرت حرکت در بین نیروها وجود دارد و حرکت‌های تازه به ایجاد پیوندها و ارزش‌های جدید می‌انجامد. نیروها بر هم تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌گیرند و امکان ایجاد مفصل‌بندی‌های مختلف و متفاوت از وضعیت بر هم تأثیرگذاری نیروها وجود دارد؛ پس، نیروها در هماهنگی با یکدیگر به سر می‌برند. اما صلح در موقعیت ناهماهنگی موقعیتی است که ظرفیت‌های تأثیرگذاری و تأثیرگیری بین نیروها تحت نظارت قرار می‌گیرند و محدود می‌شوند. حرکت‌ها در مجموعه روابط سانسور می‌شوند و نیروها نمی‌توانند هماهنگ با یکدیگر باشند، زیرا حرکت‌های هماهنگ مهار می‌شوند. پس، صلح یک وضعیت استثنایی، آزمایشگاهی، دستوری، تحت نظارت و تحمیلی است تا ناهماهنگی بین نیروها نتواند به انفجار انقلابی تبدیل شود و صلحی با مراقبت‌های پلیسی به‌مثابه پوششی بر ناهماهنگی افتاده می‌شود. وضعیت ناهماهنگی موقعیت بیگانگی بین نیروهاست و وضعیت هماهنگی گشودگی به‌سوی آهنگ‌هایی است که تولید می‌شود و ظرفیت هماهنگی‌های متفاوت به‌وجود می‌آید. از این‌رو، خاورمیانه دارای صلح ناهماهنگ بین حکومت‌های مستقل و مردم است که ظرفیت تولید هماهنگ‌هایی مختلف سرکوب شده است.

صلح سرگشته در خاورمیانه از نوع صلح ناهماهنگ بوده است و صلحی که بهار عربی به دنبال آن بود از نوع صلح هماهنگ بین حکومت و مردم بود. صلح هماهنگ بهار عربی را می‌توان در جغرافیای دیجیتال مشاهده نمود که چگونه آهنگ انقلاب در بین مردم گسترانیده و حتی از منطقه‌ای جغرافیایی به جغرافیای دیگر سرایت می‌کرد. صلح هماهنگ بهار عربی روحی انقلابی سرگردان خاورمیانه بود که از سرکوب تاریخی رهانیده شده و در بین مردم می‌چرخید تا آینده‌ای با صلح هماهنگ را پدید آورد؛ صلحی که آهنگش از جغرافیای دیجیتال شدت گرفت و جغرافیای خاورمیانه را برای طرح جدیدی از زندگی و صلح تحت تأثیر قرار داد.

نتیجه‌گیری

بهار عربی رخدادی منحصر به فرد از گسست و به هم پیچیده شدن نیروهای تاریخی شکل‌دهنده وضعیت نظام‌های سیاسی در خاورمیانه بود. اینکه خاورمیانه چگونه خودش را خطاب می‌کند به مثابه یک «من» انتزاعی در نظر گرفتیم که پتانسیل‌های مختلف خودبیانگری را برای خاورمیانه رقم زده است. «من» خاورمیانه با گرایش اصول‌گرایی به ارزش‌های دینی و قبیله‌گرایی در برابر «من» تحول‌خواه مدرن با گرایش‌های جهانی‌شدن، ورود به بازار آزاد، آزادی بیان و هویتی و جدایی دین از سیاست به «من»‌های دیگری مانند «من» مردم و «من» حکومت‌ها پیوند خورده است. «من» مردم تحت «من» حکومت‌های مستقل قرار گرفته است که ارزش‌های حکومت بر زندگی مردم دیکته می‌شوند. «من» حکومت مستقل از مردم است، زیرا منابع اقتصادی، فرهنگی، نظامی را به طور انحصاری در دست دارد و مردم ابزار مشارکت در سیاست را ندارند و باید تابع‌های مطلق باشند. «من» تابع مطلق مردم در هم‌نشینی با «من» مستقل مطلق حکومت به بیگانگی بین مردم و حکومت منجر شده است که وضعیت پیوند آنها را از نوع صلح ناهماهنگ در شدتی از سرکوب تعریف کردیم.

فضا-زمان در خاورمیانه در اضطرار ادامه وضعیت تاریخی حکومت مستقل بر مردم تابع مطلق بوده است. فضا-زمان خطی که زندگی در ریتمی با کم‌ترین فراز و فرود در آن تعریف می‌شود. فضا-زمان خطی حالت اضطراری و فوق‌العاده دارد، زیرا همواره در موقعیت جنگی با موقعیت‌های برهم‌زننده ریتم خطی قرار دارد. در این میان، تولید فضا-زمانی که خطی نباشد و بتواند امتداد ارزش‌های وضعیت تاریخی خاورمیانه را دچار آشوب کند مسئله‌ای قابل تأمل است. فضا-زمانی که بتواند خط ریتم یکنواخت خاورمیانه را به هم بریزد در قالب رخداد است و پتانسیل تولید رخدادها درون مردم خاورمیانه قرار دارد، زیرا حکومت مهارکننده رخدادها است. از این رو، رخداد بهار عربی فضا-زمانی بود که ریتم خطی خاورمیانه را دچار آشوب کرد و پتانسیل تغییر وضعیت تاریخی خاورمیانه توسط مردمی که جماعت‌های اعتراضی و انقلابی را شکل می‌دادند محقق شد و به سرعت گسترش یافت.

فضا-زمان رخداد میدانی از آشوب و حضور نیروهای رها شده و آینده‌ای مبهم است. در رخداد

بهار عربی، فضا-زمانی که می‌توانست چنین حجم از رهایی و انفجار را رقم بزند فقط جغرافیای

دیجیتال بود، زیرا با سرعت و ظرفیت بالایی بهار عربی را در قالب تصاویر، خبرها و ویدئوها تبدیل اطلاعات کرد و اطلاعات به انرژی در شبکه ارتباطی تبدیل و چرخش پیدا کرد به طوری که بر موقعیت آگاهی و گرایش مردم برای پیوستن به جریان بهار عربی تأثیر گذاشت و بهار عربی به روحی سرگردان در جغرافیای خاورمیانه تبدیل شد که در پی ایجاد انقلاب برای رسیدن به صلح حکومت و مردم از نوع هماهنگی بود.

بهار عربی مردم جدیدی را در خاورمیانه به وجود آورد که ظرفیت تولید جماعت‌های مدرن اعتراضی را، با هدف خلق موقعیت‌های جدید در زندگی، پیدا کرده بودند. جماعت‌ها واحدی از اجتماع مردم هستند که از قرن ۱۹ میلادی، و با رشد گفتمان مدرنیته، مورد توجه جامعه‌شناسان، هنرمندان و فلاسفه غربی بوده‌اند. شهرهای مدرن در اجتماع بدن‌ها و تولید جماعت‌ها شکل گرفتند و جماعت‌ها نمادی از مدرنیته بودند، زیرا جماعت‌ها حول ارزش‌ها و هویت‌های مشترک شکل می‌گیرند. بنابراین، در جریان بهار عربی، مردم جدید خاورمیانه جماعت‌های اعتراضی مدرنی را حول ارزش‌های مشترک آزادی، رهایی وطن از دست حکومت‌های مستقل و رسیدن به حقوق شهروندی شکل دادند. تحقق این اهداف به تولید حکومتی می‌انجامد که هماهنگ و تأثیرپذیر از جریان زندگی خواهد بود که توسط مردم تغییر خواهد کرد. مردم و حکومت درهم تنیده می‌شوند و هماهنگی را پدید می‌آورند. صلح سرگشته خاورمیانه در ناهماهنگی‌اش به ایده‌ای برای مردم جدید خاورمیانه تبدیل شد تا به صلح هماهنگ بین حکومت و مردم تبدیل شود. پروژه بهار عربی تولید حکومت تابع زندگی مردم بود و این هماهنگ کردن حکومت با فراز و فرود رتیم زندگی است که مدام از دوره‌ای به دوره دیگر تبدیل می‌شود.

فهرست منابع:

- ۱- بلقزیز، عبدالاله (۱۳۹۶)، عرب و مدرنیته، پژوهشی در گفتمان مدرنیته، ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- صدیقی، لاری (۱۳۹۱)، «به سوی حکومت لیبرال در جهان عرب از دموکراسی نان تا دموکراسی رأی» در اسپوزیتو، کامروا و واتروری (ویراستاران)، جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- ۳- لوچیان، جاکومو (۱۳۹۱)، «رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه» در اسپوزیتو، کامروا و واتروری (ویراستاران) جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
1. Aday, S., Farrell, H., Freelon, D., Lynch, M., Sides, J., & Dewar, M. (2013), "Watching from afar: Media consumption patterns around the Arab Spring", *American Behavioral Scientist*, XX(X).
2. Alqudsi-ghabra, T. (2012), "Creative use of social media in the revolutions of Tunisia, Egypt & Libya", *The International Journal of Interdisciplinary Social Sciences*, 6(6).
3. Al-Sowaidi, B., Banda, F., & Mansour, A. (2017), "Doing politics in the recent Arabuprisings: Towards a political discourse analysis of the Arab Spring slogans", *Asian and African Studies*, 52(5).
4. Barad, K. (2014), "Diffracting Diffraction: Cutting Together-Apart", *Parallax*, 20(3).
5. Baudelaire, C. (1964), *The painter of modern life and other essays*, Jonathan Myne (trans. & ed.), London: Phaidon Press.
6. Berberoglu, B. (2019), "Introduction: Dynamics of Social Movements, Revolution and Social Transformation" In Berch Berberoglu (ed.), *The Palgrave handbook of social movements, revolution, and social transformation*. New York: Palgrave Macmillan.
7. Borch, C. (2012), *The politics of crowds, an alternative history of sociology*, Cambridge: Cambridge University Press.
8. Dastgeer, S., Gade, P. J. (2016), "Visual framing of Muslim women in the Arab Spring: Prominent, active and visible", *the International Communication Gazette*, 0(0).
9. Foucault, M. (1991), "The Foucault effect: Studies in governmentality", Graham Burchell, Colin Gordon and Peter Miller (eds.), Chicago: The University of Chicago Press.
10. Fuchs, C. (2012), "Behind the news social media, riots, and revolutions", *Capital & Class*, 36(3).
11. Halverson, J. R., Ruston, S. W., & Trethewey, A. (2013), "Mediated martyrs of the Arab Spring: New media, civil religion, and narrative in Tunisia and Egypt," *Journal of Communication*, 63.
12. Haraway, D. (2000), "A cyborg manifesto: Science, technology and socialist-feminism in the late twentieth century," In David Bell & Barbara M. Kennedy (eds.), *The Cybercultures Reader*, New York: Routledge.
13. Hatina, M. (2014), *Martyrdom in modern Islam piety, power and politics*, New York: Cambridge University Press.
14. Heydemann, S. (2007), "Upgrading Authoritarianism in the Arab World", The Saban Centre for Middle East Policy at The Brookings Institution, Analysis Paper 13, AT: <http://www.brookings.edu/~media/Files/rc/papers/2007/10arabworld/10arabworld>.
15. Hofheinz, A. (2005), "The Internet in the Arab World: Playground for political liberalization", Retrieved from <http://library.fes.de/pdf-files/id/ipg/02941.pdf>

16. Krämer, G. (2013), "Modern but not secular: Religion, identity and the order public in the Arab Middle East," *International Sociology*, 28(6).
17. Levine, M. (2013), "Theorizing revolutionary practice: Agendas for research on the Arab Uprisings," *Middle East Critique*, 22(3).
18. Massumi, B. (2015), *Politics of affect*, Cambridge: Polity.
19. Müller, M. G., Hübner, C. (2014), "How Facebook facilitated the jasmine revolution. conceptualizing the functions of online social network communication," *Social Media Studies*, 1(1).
20. Munro, I. (2005), *The figure of the crowd in early modern London: The city and its double*, New York: Palgrave Macmillan.
21. Owen, R. (2006), *State, power and politics in the making of the modern Middle East*, New York: Routledge
22. Palencia, M. B. (2015), "Youth and technology in a bottom-up struggle for empowerment" In Larbi Sadiki (ed.), *Routledge handbook of the Arab Spring rethinking democratization*, New York: Routledge.
23. Powell, W. V. (2016), "A sociologist looks at crowds: Innovation or invention?" *Strategic Organization*, 15(2).
24. Rennick, S. A. (2013), "Personal grievance sharing, frame alignment, and hybrid organisational structures: the role of social media in North Africa's 2011 uprisings," *Contemporary African Studies*, 31(2).
25. Sadiki, L. (2015), "Unruliness through Space and Time: Reconstructing 'Peoplehood' in the Arab Spring" In Larbi Sadiki (ed.), *Routledge handbook of the Arab Spring rethinking democratization*, New York: Routledge.
26. Schnapp, J. T. and M. Tiews. (2006), "Introduction: A Book of Crowd," In J. T. Schnapp and M. Tiews (eds.) *Crowds*, Stanford, CA: Stanford University Press.
27. Sheringham, M. (2006), *Everyday life theories and practices from surrealism to the present*, New York: Oxford University Press.
28. Sika, N. (2014), "The Arab state and social contestation," In Megran Kamrava (ed.), *Beyond the Arab Spring the evolving ruling bargain in the Middle East*, New York: Oxford University Press.
29. Smidi, A., Shahin, S. (2017), "Social media and social mobilisation in the Middle East: A survey of research on the Arab Spring," *India Quarterly*, 73(2).
30. Sumiala, J., Korpiola, L. (2017), "Mediated muslim martyrdom: Rethinking digital solidarity in the Arab Spring", *New Media & Society*, 19(1).
31. Tessler, M. (2017), "Change and Continuity in Arab Attitudes Toward Political Islam: The Impact of Political Transitions in Tunisia and Egypt from 2011 to 2013" In Mansoor Moaddel and Michele J. Gelfand (eds.), *Values, political action, and change in the Middle East and the Arab Spring*, New York: Oxford University Press.
32. Tufekci, Z., Wilson, C. (2012), "Social Media and the Decision to Participate in Political Protest: Observations from Tahrir square," *Journal of Communication*, 62(2).

33. Waechter, N. (2019), "The participative role of social media for the disadvantaged young generation in the Arab Spring," Österreichische Zeitschrift für Soziologie. 44.
34. Wolover, D. (2016), "An issue of attribution: The Tunisian revolution, media interaction and agency", New Media & Society, 18(2).
35. Yetiv, S. A. (2013), "Oil, Saudi Arabia, and the spring that has not come", In Mark L. Haas and David W. Lesch (eds.), The Arab Spring, change and resistance in the Middle East, Boulder: Westview Press.